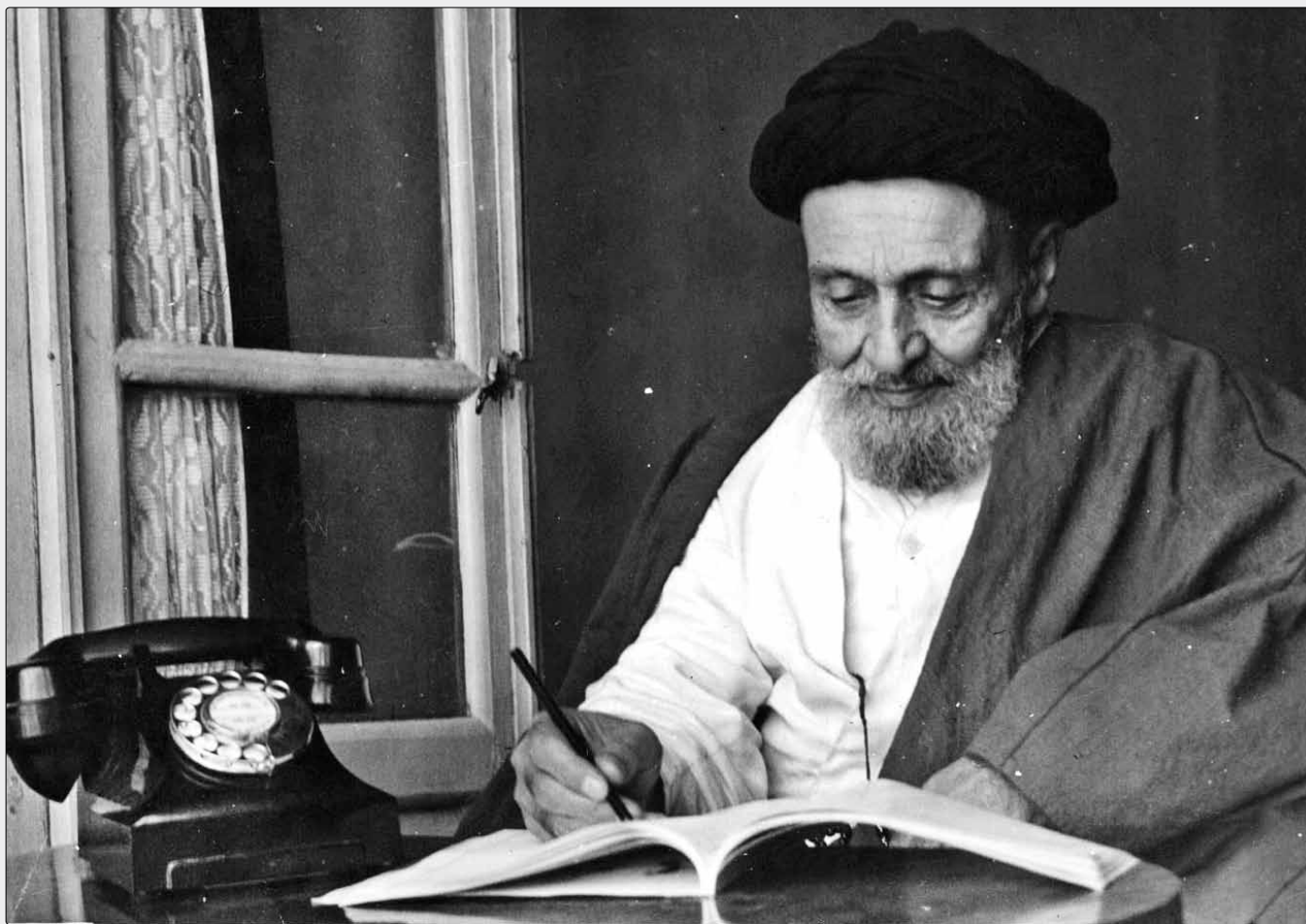


«وطن امروز» در آستانه شصت و یکمین سالروز رحلت آیت‌الله کاشانی به بازخوانی دلایل اختلاف او با محمد مصدق می‌پردازد

نهضت ملی به روایت مبارز ملی



۲۳ اسفند ۱۳۴۰ آیت‌الله کاشانی دیده از جهان فروبست. زندگی سیاسی آیت‌الله، فراز و فرودهای زیادی دارد و تا چند دهه بعد همچنان محل بحث و تحقیق تاریخی است. آیا آیت‌الله کاشانی در سقوط دولت دکتر مصدق نقش داشت؟ اختلافات کاشانی و مصدق از کجا آغاز شد؟ اینها سوالاتی است که همواره در ارتباط با جریان ملی شدن نفت ایران و سپس کودتای ۲۸ مرداد مطرح می‌شود. آیت‌الله کاشانی سال ۱۳۳۳ پس از تصویب لایحه قرارداد کنسرسیوم نفت در مجلس هجدهم در قالب پاسخ به چند سوال درباره اختلافات ایشان با محمد مصدق، نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، به سوالات جواب داده است. آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی از پاسخ آیت‌الله کاشانی به این سوالات است.

«من که مبارزات خود را در سنین جوانی علیه سیاست‌های استعماری بیگانه در بین‌النهرین آغاز کرده و مسبب عصیان‌ها و انقلابات عدیده‌ای علیه انگلستان بودم که همه ضبط و ثبت تاریخ است از بدو ورود به ایران آرام ننشسته، هر وقت فرصت دست می‌داد ضربت مهلکی به این سیاست مرموز وارد می‌ساختم. در این راه متحمل چه مصائب و متاعب و خساراتی شدم خدا می‌داند، ۳ مرتبه مرا تبعید و دور از شهر و کشورم نگه داشتند و آنقدر شکنجه دادند که بارها مرگ را به چشم دیدم. در این مدت آمد و رفت کابینه و دولت‌ها جز اوایل حکومت آقای دکتر مصدق با هیچ یک نه تنها موافق نبودم، بلکه مبارزه کردم، مبارزه با حکومت‌های قوام و ساعد و رزم‌آرا و هژیر را همه ملت ایران به خاطر دارند که با چه فداکاری‌ها و جانبازی‌هایی موفق به عقیم نهادن نقشه‌های این دولت‌ها شدیم.

بعد از اینکه جاده‌ها هموار شد و کم‌کم طبقات از هم جدا و پراکنده ایران گرد هم جمع شدند و نیرو و قدرتی عظیم و ملی کسب کردیم، موفق شدیم که دوره شانزدهم چند و کیل مبارز به مجلس بفرستیم و بعد از مبارزه و نابودی رزم‌آرا با اعلام ملی کردن صنایع نفت سراسری ایران موفقیت و پیروزی بزرگی کسب کردیم. در طول این مبارزات هر کس عقیده مرا دنبال می‌کرد مورد پشتیبانی من قرار می‌گرفت.

آقای دکتر مصدق که سوابق گذشته زندگی سیاسی‌شان نقطه ابهامی نداشت و حاکی از آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی بود، در این راه با ما همقدم بودند و چون ایشان را شایسته دیدیم با تبعیضی که مجلس از افکار مردم می‌کرد موفق شدیم ایشان را به کرسی ریاست وزرایی بنشانیم. نه تنها دکتر مصدق بلکه هر کس غیر از ایشان در ادامه راه ما موثر می‌بود از امتزای شدن نفت و خلع ید از اجنبی حمایت می‌کرد من او را تا پای جان طرفدار بودم. آقای دکتر مصدق هم چون در این راه قدم بر می‌داشت، نخستین دولتی بود که در تاریخ زندگی من مورد حمایت قرار گرفت و با ایشان و پشتیبانی مردم به پیروزی‌های بی دریغی نایل می‌گردیدیم. تا اینکه بعد از یک سال حکومت ایشان، اجنبی خواست با سقوط دولت ایشان مبارزه ما را تخطئه کند. آن روزها برای ملت ایران فراموش شدنی نیست. آن روز روزی بود که قوام را رأس کار آوردند. من در مقابل تمام مخبران و خبرگزاری‌های خارجی اعلام کردم که برای رفع شر اجنبی و استقرار مجدد حکومت دکتر مصدق، کفن پوشیده، برای مبارزه به میدان بهارستان خواهم رفت. بحمدالله در مقابل استقامت و پایداری ما، حریف تاب مقاومت نیامورد و زودتر از

آنچه تصور می‌شد دشمن به زانو درآمد. و اگر آن همه ایستادگی و جانبازی من نبود، از کجا معلوم بود که آقای دکتر مصدق دوباره به مسند ریاست بنشیند و اگر اتفاق و اتحاد نبود در همان سسی‌ام تیرماه دولت ایشان رفته بود و اینجانب با وجود اینکه قوام‌السلطنه پیام فرستاده بود که تعیین وزرای کابینه خود را موقوف به نظر شما می‌کنم، از این همه قدرت و حشمت چشم پوشیدم و مصرأ برای استقرار دوباره حکومت دکتر مصدق جان خود را به خطر انداختم.

این فداکاری و جانبازی نه تنها درباره سسی‌ام تیر بود، بلکه قبل از آن هم برای تأیید و تقویت دکتر مصدق ۳ مرتبه اعلان تعطیل عمومی دادم که در سراسر ایران مردم تعطیل کردند و به تلگرافات حضوری و عادی و تلفن‌ها مبادرت کردند و در مقابل انتظار خارجی، به تظاهرات عمیق می‌پرداختند و هر وقت احساس می‌کردم که عمال بیگانه مشغول تحریک هستند، مردم را به میتینگ و تظاهرات دعوت می‌کردم و به وسیله خطبا، ناظران و نمایندگان مردم، چندده هزار نفر از مردم را ارشاد و به حقایق آشنا می‌کردند. ولی درباره علت مخالفت من با دکتر مصدق باید متوجه بود که تنها ملاک موافقت و مخالفت من با اشخاص بستگی به اعمال و رفتار آنها دارد.

ولی از آن روز که تشخیص دادم راهی که دکتر مصدق می‌پیماید بسیار خطرناک و بالاخره منجر به روی کار آمدن حکومت کمونیستی یا پیدایش یک وضع خفقان‌آور و دیکتاتوری شدید خواهد شد، فقط از عواقب

و خیم بعضی از اعمال‌شان ایشان را گوشزد کردم. خدایی که به اسرار نهانی هرکس واقف است شاهد ادعای من است که من آنچه که از نظر شخصی از دکتر مصدق دیدم نادیده انگاشتم و برای نیل به هدف، از همه چیز خودم چشم پوشیدم که مبادا خدای ناخواسته نفاقى به وجود آید.

در انتخابات دوره هفدهم به کرات به ایشان گفتم که در حکومت شما دیگر نوکران اجنبی نباید از صندوق بیرون آیند. باید دست ایشان را قطع کرد، ما که در خشکانیدن شجره استعماری می‌کوشیم باید مظاهر تولید او را هم نابود کنیم. اگر قرار شود باز هم اینها بر ما مسلط باشند چه فایده‌ای دارد. پس نهضت یعنی چه؟ معذکالک ایشان نشنیدند و همان‌طور که مشاهده کردید عده‌ای از خادمین استعمار به مجلسی که در زمان دکتر مصدق تشکیل شده بود راه یافتند. در انتخابات اینها را یاری کردند. اینها و هزارها امثال اینها اختلاف‌نظرهایی بود که ما با یکدیگر داشتیم و چون باز هم امیدوار بودم که بتوانم در مبارزه خارجی از وجودشان استفاده کنم لب نگشودم و اظهار دل‌تنگی نکردم.

بعد از تصویب اختیارات یک ساله دکتر مصدق چون خود واقف به سوءعمل خود بود واسطه‌ها فرستاد که ما در دزاشیب شمیران یکدیگر را ملاقات کردیم و به اصطلاح اصلاح روابط فی‌مابین شد ولی من باز هم عواقب خطرناک این اعمال را تذکر دادم و از ایشان خواستم جبران و ترمیم خرابی کنند ولی بعد از مراجعت از مجلس اصلاح، عده‌ای افراد ماموریت یافتند که علیه من تبلیغات سوئی کنند و جرایدی اجبر شدند که به من اهانت نمایند.

همه شما جراید نیروی سوم، شورش، پرخاش، صریح، حاجی بابا، توقیف، به سوی آینده، چلنگر و دهها امثال اینها

شما یکی است، ایشان از این حقیقت ناراحت شده دستور می‌دهند عده‌ای از طرفداران و احزاب وابسته به دولت چندین شب خانه مرا سنگ‌باران کنند و خانواده مرا پریشان سازند و عده زیادی از افراد مجاهدی که برای نهضت ملی جانبازی کرده‌اند زخمی کردند و حتی یکی را هم به خاک و خون کشیدند و کشتند و باران و احقاد مرا گرفتند و متهم به قتل و خونریزی کرده به زندان انداختند. آیا تذکر به خلاف قانونی را باید این‌گونه پاسخ داد؟ آن هم دکتر مصدقی که آزادی‌خواه بوده و من که همه چیز خود را در راه عظمت او گذاشتم. ضربتی که من از نظر شخصی از دکتر مصدق خوردم از کهنه‌کارترین دشمن‌های خود که انتظار همه‌گونه تعدی از طرف ایشان داشتم نخورده‌ام.

از نظر شخصی و آنچه که بر من گذشته کینه‌ای در دل از مصدق ندارم ولی آیا بدبختی و بیچارگی که به سر ملت آمده، قابل غفو و اغماض است؟ دکتر مصدق افکاری را که یک سال قبلش می‌خواست به وسیله تصویب قانون انتخابات عملی سازد و آن همه تبلیغات کردند که دکتر مصدق روحش با تعطیلی مجلس سازگار نیست و مدافعات دکتر شایگان و مهندس حسینی... در مجلس که مصدق هیچ وقت فکر بستن مجلس در قلبش خطور نخواهد کرد با فراندوم عملی ساخت و مجلس را بست و بعد از بستن مجلس دیدیم که توانستند زمینه را خالی ببینند و ایشان را ساقط کنند.

امروز دیگر سسی‌ام تیر نبود که مصدق دوباره برگردد. مجلس - نخستین پایگاه مبارزه ملت - بسته شده بود. مردمی که در سسی‌ام تیر جان بر کف مبارزه می‌کردند همه لجن‌مال شده و نفوذ کلامی نداشتند. دیگر برای من قدرتی نمانده بود تا مانند سسی‌ام تیر در تهییج مردم موثر باشم. معلوم بود آقای دکتر مصدق که دنبال یک چنین روزی می‌گشت که دست همه جز دست خودش کوتاه باشد به هدف و آرزوی خود رسیده است. ولی یک وجدان بیدار به خود اجازه بدهد که بگوید دکتر مصدق یک چنین روزی را نمی‌خواست. ولی مگر ما در دنیا تنها هستیم و منگف و مجزا از امور بین‌المللی زندگی می‌کنیم، دیدیم همه به چشم خود که دکتر مصدق در اوج قدرت و عظمت چند صباحی بیش نتوانست پایداری کند و در مقابل عصیان‌ها به زانو درآمد و شیرازه کار از دستش بیرون رفت و آن حکومت دیکتاتوری که روی کار آمدنش را پیش‌بینی کرده و به ایشان هم تذکر داده بودم با تمام قدرت و شدت روی کار آمد، دکتر مصدق را به زندان انداخت، صداها را در سینه حبس کرد، انتخابات فرمایشی که از فراندوم سمرشق گرفته بود با سرنیزه انجام داد و امروز هم قضیه نفت را با کنسرسیوم تمام کرده. یکی نیست بگوید چرا شوری بگویم که در قافیه آن بمانیم. چرا دست به عملی بزنیم که نتوانیم دیگر جلوی عواقب وخیمش را بگیریم. من چون در راه خدا جهاد می‌کنم به کرات کنیا

و شفاهاً وقوع چند کودتا را به ایشان اطلاع دادم ولی پیام می‌شنیدم که من به نیروی ملت مستظهرم و کسی نمی‌تواند علیه من بشورد. حتی یکی هم از عصیان و متمرذین را گوشمالی نداد. این است که می‌بینید تازمانی که قدمی برخلاف حق و قانون بر نداشت ما موفق و پیروز بودیم ولی بعدها که راهی غیر از آنچه که خود قبلاً می‌گفت و همیشه دولت‌ها را از آن باره به باد انتقاد می‌گرفت، رفت، نه تنها خود را بلکه ملت و مملکت و همه را با خود از بین برد و نتیجه سال‌ها رنج و مشقت و مبارزه را به باد داد و حاصل خون‌های پاک که در این راه ریخته شده بود تباہ ساخت.»

نهضت ملی نفت وابسته به آیت‌الله کاشانی بود



همه مطلع بشوند. این، یک سالی بود که حکومت مصدق سر کار بود، چون مجلس جدید تشکیل شده بود. دولت استعفا داد و به دنبال استعفا، مجدداً انتخاب شد و یک مشکلی پیش آمد که دولت مصدق پیش شاه رفت و استعفا خودش را به شاه داد یا اینکه مجلس رای اعتماد به دولت مصدق داده بود. مصدق بدون اینکه هیچ کس را در جریان بگذارد یا با مرحوم آیت‌الله کاشانی مشورت بکند یا به آن کسانی که عوامل اصلی در صحنه نگه داشتن مردم بودند چیزی بیان کند یا با مردم چیزی را در میان بگذارد، استعفا کرد و ناگهان همه مطلع شدند که مصدق استعفا کرده است.

شاه هم از فرصت استفاده کرد و یکی از مهره‌های قدیمی دست‌نشانده استعمار انگلیس و از نوکرهای دیرین خانواد انگلیس یعنی قوام‌السلطنه را به سر کار آورد. البته قوام‌السلطنه قبلاً هم نخست‌وزیر بود و در دوران حکومت دست‌نشانده انگلیس در ایران سوابق خیلی زیادی داشت. در نقطه مقابل این اعلامیه، فقط یک نفر مقام و مبارز فریادش را بلند کرد و بلند کردن فریاد او ترس و محیط رعب را شکست. در روز سسی‌ام تیر مردم به دعوت آیت‌الله کاشانی برای مقابله با حکومت تحمیلی شاه که قوام‌السلطنه را نخست‌وزیر کرده بود و این مقدمه‌ای بود برای اینکه مجدداً انگلیسی‌ها برگردند دوباره امتیاز نفت به آنها داده شود و همان سلسله‌های قدیمی انگلیس مجدداً از سر گرفته شود، به خیابان‌ها آمدند. عامل و قهرمان و صحنه‌گردان اصلی این ماجرا آیت‌الله کاشانی بود. سرب مردم و پشتیبانی مردم، مصدق را فریب داد و خیال کرد مردم از او حمایت می‌کنند. پشت کردن مصدق به آیت‌الله کاشانی ۲ درس دارد، یکی این درس تلخ که آن کسانی که با کمک دین، با کمک علما، با کمک احساسات دینی مردم سر

ید و روی کار آمدن دکتر مصدق به روشنی پیش‌بینی کرد. حتی به دکتر مصدق خبر هم داد که متأسفانه اثری نکرده. یک چنین شخصیت باظلمتی را بعد از آنکه واقعه ۳۰ تیر گذشت، اول از طرف آن دولت ملی و کارگردانان دولت مصدق به بعد هم از طرف ایادی رژیم آنچنان زیر نفوذ قرار دادند که این مرد سال‌های متمادی از عمرش را که بعد از آن زنده بود در غربت و انزوا به سر برد. ماجرای نهضت ملی ایران را که از حدود سال ۱۳۲۹ و از اجرای خلع ید شروع شد باید تقریباً وابسته به آیت‌الله کاشانی دانست. این یک حقیقتی است در باب نهضت ملی. در سال‌های ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ که نهضت ملی منتهی به حکومت مصدق شد و ۲ یا ۳ سال یک فصل جدید و بسیار مهمی را در کشور ما و در جامعه ما به وجود آورد.

اگر آیت‌الله کاشانی را از نهضت ملی کنار می‌گذاشتیم، اگر مرحوم کاشانی در نهضت ملی نبود، یقیناً چیزی به نام نهضت ملی در کشور ما به وجود نمی‌آمد و من به شما عرض کنم که نهضت ملی یکی از فصول مهم تاریخ ما است. این یک حقیقتی است. اگر آیت‌الله کاشانی نبود، اگر ماجراهای ۳۰ تیر و قبل از ۳۰ تیر که کاملاً پادم هست نبود، این اجتماعات تشکیل نمی‌شدند. این نقش مرحوم آیت‌الله کاشانی بود. آیت‌الله کاشانی زمینه‌سازی کرد و دودستی حکومت و دولت را به دکتر مصدق و ملی‌گراها داد. البته لازم است که ما یک تجربه‌ای اینجا از آن وضعیت بگیریم. همان‌طور که گفتم، درس سسی‌ام تیر برای ما یک درس فراموش‌نشده‌ای است که من بعد از جمع‌بندی این مطلب، به صورت کوتاهی عرض خواهم کرد. مجلس هفدهم در اوایل سال ۱۳۳۱ تشکیل شد که به طور اجمال گزارش این تاریخ را لازم است عرض کنم که

تحریف یا نادیده گرفتن نقش بی‌مانند آیت‌الله کاشانی در بسترسازی و تسادوم نهضت ملی شدن نفت از پدیده‌های درخور توجه و در عین حال تلخ تاریخ‌نگاری معاصر است. ناگهی به برخی آثار درباره این بخش مهم از تاریخ کشورمان که عمدتاً توسط وابستگان به جناح غیرمذهبی نهضت نفت نگاشته شده، شاهدی بر این مدعاست. در پی پیروزی انقلاب اسلامی، پرده‌های تحریف از چهره رهبران راستین نهضت نفت کنار رفت و گوشه‌ای از حقایق این جریان مهم تاریخی آشکار شد. آیت‌الله کاشانی می‌دید تحلیل رهبان انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که در شماره سسی‌ام تیرماه سال ۶۳ روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شده است.

«در مورد حادثه سسی‌ام تیر باید عرض کنم که این حادثه مورد یک تحریف بزرگ تاریخی قرار گرفته است. روزی که در حقیقت باید روز کاشانی اسم پیدا می‌کرد و روز حضور فقاقت اسلام و حضور مظہریت دین و عواطف دینی در صحنه مبارزات سیاسی می‌بود، بعد از سسی‌ام تیر تا روز پیروزی انقلاب اسلامی همیشه بلندگوهای تبلیغاتی در دست کسانی بود که با کارگردان و صحنه‌گردان اصلی این حادثه یعنی مرحوم آیت‌الله کاشانی مخالف بودند. یک مدتی که دکتر مصدق بر سر کار بود و جبهه ملی مسؤول امور کشور بود. آن روز که بلندگوهای آنها مرحوم آیت‌الله کاشانی را به صورت یک انسان ضدحرکت آزادی‌خواهانه و عامل اختلاف و عامل تفرقه و تجزیه معرفی کردند. من فراموش نمی‌کنم آن روزگاری را که شخصیت آیت‌الله کاشانی به کلی تحریف شده بود. آیت‌الله کاشانی انسان مبارزی بود. بسیار زیرک و هوشیارانه مسائل را می‌دید و زمینه چنین نفوذ آمریکا در کشور ما را بعد از واقعه خلع

خودشان را قطع کردند. همان حالتی که در مشروطیت پیش آمد. در مشروطیت هم همین‌طور بود. نخستین کاری که آن کسانی که در رأس کار قرار گرفتند، انجام دادند، این بود که مشروطیت را از مادر او که از سینه او شیر نوشیده بود، جدا کردند. یعنی از دامن علمای اسلام و فقهای دین. همین کاری که در نهضت ملی هم متأسفانه پیش آمد. مصدق بعد از ۳۰ تیر احساس کرد که دیگر به آیت‌الله کاشانی احتیاج ندارد. مصدق به مرحوم کاشانی پشت کرد.